

روز بازپسین دولتهای سرکش

نوام چامسکی، ادوارد سعید
با مقاله‌ای از رمزی کلارک

ترجمه مسعود خیرخواه
با مقدمه‌ای از محمود سریع‌القلم



نقش و نگار

سرشناسنامه	: چامسکی، نوام، ۱۹۲۸ - م.
عنوان و پدیدآور	: روز بازپسین دولت‌های سرکش / نوام چامسکی، ادوارد سعید، رمزی کلارک؛ ترجمه‌ی مسعود خیرخواه؛ با مقدمه‌ای از محمود سریع‌القلم.
مشخصات نشر	: تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ۹۶ ص.
فروست	: فلسفی - اجتماعی.
شابک	: 978-964-7002-37-0
یادداشت	: قیفا
یادداشت	: انگلیسی
یادداشت	: عنوان اصلی: Acts of aggression: policing rogue states
یادداشت	: کتابنامه ص. ۹۳
عنوان دیگر	: قوانین تجاوز مہار کردن دولت‌های سرکش.
موضوع	: ایالات متحده -- روابط خارجی -- عراق.
موضوع	: عراق -- روابط خارجی -- ایالات متحده.
موضوع	: ایالات متحده -- روابط خارجی -- ۱۹۸۹.
موضوع	: ایالات متحده -- روابط خارجی -- کشورهای عربی.
شناسه افزوده	: سعید، ادوارد، ۱۹۳۹-۲۰۰۳ م.
شناسه افزوده	: Said, Edward w.
شناسه افزوده	: کلارک، رمزی، ۱۹۲۷ - م.
شناسه افزوده	: Clark, Ramsey.
شناسه افزوده	: خیرخواه، مسعود، مترجم.
شناسه افزوده	: سریع‌القلم، محمود، ۱۳۳۸ -، مقدمه‌نویس
رده‌بندی کنگره	: E۱۸۳/۸ ج ۲ ۱۳۸۵
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۷/۵۶۰۷۳
شماره کتابخانه ملی	: ۳۴۲۹۶-۳۵م



مؤسسه انتشارات فلسفه



نقش و نگار

روز بازپسین دولت‌های سرکش

نوام چامسکی، ادوارد سعید

ترجمه مسعود خیرخواه

صفحه‌آرایی: قدسیه مؤمن

نیتوگرافی: بهروز

چاپ و صحافی: آراین

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

سال نشر: ۱۳۸۷

۱۲۵۰ تومان

فهرست

۹	مقدمه / محمود سریع القلم
۱۳	مقدمه مترجم
۲۳	واینک روز بازپسین / ادوارد سعید
۳۵	دولت‌های سرکش / نوام چامسکی
۵۱	دولت‌های سرکش: عمارت محدود
۷۹	توضیح بیشتری درباره بحث
۸۷	دفاع از انسانیت / رمزی کلارک
۹۳	نمایه

مقدمه

طبعاً هر نویسنده و صاحب اندیشه‌ای بر فراز تپه‌ای خاص نشسته و از آن منظر جهان و تحولاتش را تفسیر می‌کند. تفاوت میان نویسندگان، فاصله تپه‌هایی است که در آن قرار گرفته‌اند. در علوم پایه، مهندسی و پزشکی، افراد پس از فارغ‌التحصیل شدن وارد بازار کار و فعالیت تخصصی می‌شوند. در علوم انسانی، حتی ده درصد هم به درجه استنباط و بالای تپه نمی‌رسند. شاید علت اصلی پیچیدگی، چندبعدی بودن، زمان طولانی تمرین فکری و ضرورت وسعت مشاهدات باشد. در علوم انسانی، عمق و بلوغ استدلالی و استنباطی فراگیر نیست و دقت، استعداد و تلاش طولانی می‌طلبد.

بدون تردید دیدگاه‌های نوام چامسکی^۱ و ادوارد سعید^۲ از تپه‌هایی خاص برخاسته‌اند. تشعشع این دیدگاه‌ها به‌طور طبیعی شعاعی از نویسندگان و تحلیل‌گرایان غربی و غیرغربی را دربر می‌گیرد. اما همان‌طور که در علوم انسانی رسم است می‌توان از تپه‌هایی دیگر به بررسی و نقد این دیدگاه‌ها پرداخت. هر تحلیلی از شناخت ذات و اصالت هر پدیده آغاز می‌شود. مادامی که ذات هر پدیده‌ای شناخته

نشود، کنش‌ها، واکنش‌ها و پیامدهای ذاتی و رفتاری آن را به سختی بتوان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به عنوان تحلیلی از تپه‌ای خاص، غرب هرچند در داخل مرزهای خود تابع قانون و قاعده و مقررات است، در محیط فراملی‌اش تابع قواعد افزایش ثروت و قدرت است. غرب ممکن است در درون خود به بعضی مسائل اخلاقی پایبند باشد اما در سطح جهانی، اخلاق و حقوق انسان‌ها و اومانیزم مبنای برخورد‌ها و سیاست‌گذاری‌های غربی نبوده است زیرا اصالتاً غرب که ماهیت خود را از نظام سرمایه‌داری (با همه مشتقات آن) دریافت می‌کند، پدیده‌ای در پی قدرت و ثروت است. گسترش دامنه‌های این اهتمام خستگی‌ناپذیر طبع بشری برای ثروت و قدرت تحت الشعاع قواعد اخلاقی و موانع انسانی نیست. در سال ۲۰۰۵، یک تریلیون و صد و بیست میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی در جهان شد که تنها سه درصد آن می‌توانست گرسنگی و امراض مختلف در سطح جهان را ریشه کن کند. در اواخر ماه ژوئیه ۲۰۰۶، دومین مرد ثروتمند جهان، وارن بوفت، ۳۰ میلیارد دلار در اختیار بنیاد خیریه بیل گیتس گذاشت تا برای بشریت و انسان‌دوستی مورد استفاده قرار گیرد. اما این کار در نوع خود کم‌نظیر و نادر است. دولت‌های غربی تابع نظام‌های سرمایه‌داری خود و در پی دفاع از منافع سرمایه‌داران بوده‌اند و به تثبیت موقعیت آن‌ها می‌پردازند.

در اواسط سال ۲۰۰۶، تعداد میلیارد‌درهای جهان به ۷۹۳ نفر نسبت به ۶۹۱ نفر در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. ثروت در جهان به نسبت در حال افزایش و متمرکز شدن است. ماهیت نظام سرمایه‌داری نیز این چنین است. بنابراین، نمی‌توان انتظار عدالت در عملکرد بیرونی

غرب داشت. رئالیسم سیاسی به این گونه بوده و هست. چرا امریکا به هند حمله نمی‌کند و عراق را برای پایگاه استراتژیک و سیاسی خود انتخاب می‌کند؟ چون عراق ضعیف است و ضعیف همیشه پایمال است. به طور طبیعی، امید انسانی هر فرد اخلاقی این است که وضع این گونه نباشد ولی واقعیت‌ها در این سمت و سوست.

اگر در عراق دیکتاتوری نبود، مردم آگاه بودند و نظام سیاسی معقولی به فکر منافع ملت عراق بود، نه تنها امریکا بلکه هیچ حکومت دیگری جرأت نمی‌کرد به این کشور حمله کند. آگاهی ملت، درایت حکومت و تعامل قاعده‌مند میان ملت و حکومت می‌تواند برای هر دو سعادت به ارمغان آورد. مشکل تپه چامسکی و سعید این است که از زاویه اخلاقی، اومانیسیم و عدالت سیاسی که تنها در داخل کشورها متصور است در پی تجزیه و تحلیل رفتار بین‌المللی قدرت‌ها هستند. تپه اخلاقی نمی‌تواند رفتار نظام سرمایه‌داری را معقول کند و یا انتظار عقلانیت را از آن داشته باشد.

استراتژی چین در دو دهه اخیر نیز در همین راستاست. دنگ شائو پینگ، بیست سال پیش اعلام کرد ملت چین نمی‌تواند با کاشتن قدری برنج و لوبیا در میان ملت‌های قدرتمند دیگر مانند ژاپن، روسیه و امریکا سربلند باشد و باید در پی قدرتمند شدن از طریق کار و فعالیت اقتصادی باشد. ذات نظام بین‌المللی فعلی این گونه است. بنابراین، شاید بتوان امید داشت که در آینده اخلاق فراتر از حکومت‌های ملی و در سطح روابط بین‌الملل به وجود آید ولی در شرایط حاضر، قانون افزایش قدرت و ثروت با به کارگیری علم و نرم افزار رایج است.

چامسکی و سعید از نظام‌های غربی، رفتاری را انتظار دارند که در

ذات آن‌ها نهفته نیست. برای مصون ماندن از زیاده‌روی‌های موجود در نظام بین‌الملل باید به افزایش ثروت و در نتیجه قدرت روی آورد؛ کاری که ژاپن در سال ۱۸۸۰ شروع کرد، چین در ۱۹۷۵ و روسیه در ۱۹۹۵.

محمود سریع‌القلم

دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه مترجم

روزها از پی هم می آید، روشنائی به تاریکی پیوند می خورد و کنجکاوی، سردرگمی و تعبدناپذیری انسان تنهای مدرن، دلهره و اضطرابی را در هزارتوی «ابرنادانی» اش پدید می آورد که سبب می شود بر فقدان فضیلت های والای انسانی مویه کند. پس مسئله این است که بدانیم از آنچه تمدن ما بوده چه باقی خواهد ماند و چه تغییر خواهد کرد؟

پیوستگی و گسیختگی، این همانی و دگرگونی، پایدار ماندن و دگرگون شدن: این تعارضات همان قدر که مشخصهٔ ماندن، معرف زندگی نیز هستند. هم از این روست که در جهان جدید آدمیان (و حکومت ها) همزیستی ای مشکوک، همبستگی ای دور از اعتماد، همدستی ای ستیزه گرانه و اجتماعی بودن غیر اجتماعی را تجربه می کنند که شاید فرجامی جز تجاوز، تهاجم و جنگ نداشته باشد که سرانجام نیز به سازش یا ترک نزاع منجر می شود.

جنگ (که شکل جمعی و سازمان یافتهٔ خشونت است از ابتدا بخش جدایی ناپذیر تاریخ بشر بوده است) پیامی جز مرگ و نیستی در پی ندارد و آنچه بر ذهن متبادر می کند، «رفتگان» و «بازماندگان» است که

داغ فقدان و رنج آن‌ها را بر قلب و روح می‌نشانند. از این رو می‌بینیم که در منطق اسطوره‌گون و سحرآمیز مضامین سنتی سوگ، بزرگداشت، پاسداشت، خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی از جنگ، صبر و شکیب بر فجایع و مصایب آن و فراموشی و به‌یاد آوردن مجدد خاطرات آن، میسر نمی‌شود مگر طی فرآیند معنایابی یا عینیتی از جنگ که از صافی ذهنیت‌های زبان‌ساخته جنگ گذشته باشد. به‌زعم هایدگر، این زبان است که به افراد کمک می‌کند از عینیت به ذهنیت و از ذهنیت به عینیت قدم بگذارند. یعنی، زبان عینیت جنگ را به جهان ذهنیت فرد وارد می‌کند و سپس این مفهوم ذهنی را به کمک ابداع زبان آیین پاسداشت، به تحقق می‌رساند و برخی این عینیت زبان‌ساخته جنگ را «تاریخ فرهنگی جنگ» می‌نامند!

پس آن منطق اسطوره‌گون که حلقه واسط زبان و عقلانیت است، در آن هنگام که احساس می‌شود در پرتو جنگ، عقلانیت رنگ باخته، وارد عمل می‌شود و جای آن را می‌گیرد و دیالکتیک زبان و عقلانیت در هم می‌آمیزد و فراگیر می‌شود و بنیانی برای کارکرد جنگ در هر جامعه‌ای به وجود می‌آورد. به همین دلیل، چندان بیراه نیست که مشاهده کنیم در همه جوامع، بر فراز خاکستر بجا مانده از آتش جنگ، منطقی اسطوره‌ای باز می‌ماند که از جنگ معانی ویژه‌ای می‌آفریند، بی‌آنکه پاسخی برای «داغ» جهانشمول آن بیاید.

والتر بنیامین^۱ در نهمین رساله‌اش در باب «فلسفه تاریخ»، ارتباط دیالکتیکی بین کهنه و نو و «سنتی» و «مدرن» در تاریخ فرهنگی قرن بیستم را بررسی می‌کند.

1. Walter Benjamin

بنیامین می نویسد:

[پل] کِله^۱ در یکی از نقاشی هایش به نام فرشته نو^۲، فرشته‌ای را تصویر می‌کند که ظاهر آن چیزی که نگاهش به آن خیره مانده، می‌گریزد. چشمانش به جایی زلزله، دهانش باز است و بال‌هایش گشوده. این گونه است که انسان، فرشته تاریخ را به تصویر می‌کشد. صورتش رو به گذشته بازگشته است. او از نقطه‌ای که ما وقایعی را سلسله‌وار ادراک می‌کنیم، فاجعه منفردی را می‌بیند که آوار و خرابی را روی هم می‌انبارد و مقابل پای او بر زمین می‌اندازد. فرشته مایل به ماندن است، تا مردگان را بیدار و آنچه را درهم کوبیده و منهدم شده است، درست کند. اما طوفانی از سوی بهشت می‌وزد؛ طوفانی چنان سخت که او قادر نیست بال‌هایش را به هم نزدیک کند. طوفان او را بی‌آنکه قدرت مقاومت داشته باشد به آینده‌ای که به آن پشت کرده می‌راند، در حالی که آوار و خرابی روبه‌رویش انبوه و انبوه‌تر می‌شود. ما به این طوفان می‌گوییم پیشرفت.^۳

به زعم تئودور آدورنو^۴، «فرشته تاریخ» موصوف بنیامین در حالی به سوی آینده رانده می‌شد که نگاهش به نقطه‌ای در گذشته ثابت مانده بود. پشتش به سوی ما یعنی همان‌هایی است که بعد از او آمده‌اند. او کاری به پیشروی به سوی «مدرنیسم» نداشت، بلکه چشمانش به آواری معطوف بود که پیش پای او تلنبار می‌شد؛ «پشته آواری» که

1. Paul Klec

2. Angelus Novus

3. Walter Benjamin, *Illuminations*, trans. H. Zohn (New York, Harcourt, Brace & World, 1968), pp. 259-60.

همچنین ر. ک. به:

Susan Buck-Morss, *The dialectics of seeing: Walter Benjamin and The Arcades Project* (Cambridge, MA, MIT Press, 1991).

4. T.W. Adorno

از طوفانی به نام جنگ جهانی اول باقی مانده است^۱ و تا به امروز نیز ادامه دارد.

پس پر بی راه نیست اگر بگوییم آن‌ها که دل به «خاطره‌ها» بسته‌اند مانند نقاشی کِلِه به گذشته می‌نگرند و نه به آینده. اگرچه آپولینر^۲ می‌گفت:

برای ما که همواره در مرزهای بی‌کرانگی و آینده می‌جنگیم دل بسوزانید.

برای خطاهای ما، برای گناهانمان دل بسوزانید.^۳

اما این والتر بنیامین بود که توصیف دقیقی از آینده داشت و نه آپولینر که در پایان جنگ جهانی اول از دنیا رفت. بنیامین که خود قربانی جنگ جهانی اول شد، آینده را این‌گونه پیش‌بینی کرد که فرشتگان در حین پرواز فلج می‌شوند یا زیر «پشته‌ای از آوار» که تا سقف فلک را پر کرده، دفن می‌شوند.

بی‌شک انسانیتِ انسان همواره یک وظیفه است. اما اگر واقعیت داشت که انسانیت در انسان چون معنایی در یک نشانه، یا اعتماد در دوستی، یا امید در عشق نیست، انسان‌ها به ناگزیر در جمع بشریت مانند گونه‌های مختلف حیوان در باغ وحش می‌شدند، و هر انسان در آنجا قلمرو، نشانه‌ها و عادات مختص به خود را داشت. آن‌گاه اگر بی‌تفاوتی موجب صلح بین آنان نمی‌شد، نرده‌های آهنین و نگهبانان چنین می‌کردند. چه آدم‌کشی هرگز دفاع کردن از مکتبی نیست، آدم

1. A. Arato and E. Gebhardt (eds), *The Essential Frankfurt school reader*, (New York, Continuum, 1975), p. 318.

2. Apollinaire

3. Bernard (ed.), *Apollinaire* (London, Anvil press poetry, 1986), p. 127.

کشتن است و بس. بنابراین، هر دستاویزی که پیش آورده شود و هر بهانه‌ای که تراشیده شود، خواه منطقی و اخلاقی، خواه ملی و دینی، تا نابود کردن انسانی را پذیرفتنی بنمایاند نمی‌تواند عاملی را تبرئه کند که به آن دست‌یازیده یا آن را فرمان داده است.

پس بر ما فرض است که اگر قادر نیستیم رنج دیگران را ببینیم، لااقل آینده را ببینیم؛ آینده‌ای که بین غرب و شرق (با کشورهای در حال توسعه‌اش که هم‌اکنون عاملی بسیار مهم به شمار می‌آیند) بر سر کسب قدرت و نفوذ، همچون گذشته، رقابتی طولانی جریان داشته و دارد. پس جنگ و درگیری بین قدرت‌های بزرگ، دیگر روش مناسبی برای ایجاد موازنه قدرت محسوب نمی‌شود. گسترش سلاح‌های هسته‌ای به وضوح این واقعیت را نشان می‌دهد. از این رو، قدرت و نفوذ نسبی ملل گوناگون و بخش‌های مختلف جهان به آن سو می‌رود که براساس میزان تأمین رفاه اکثریت مردم تعیین شود. تا هر اندازه که این ملل دموکراتیک باشند، همان قدر هم می‌توان انتظار داشت که خواست مردمان آن‌ها حقوق انسانی برابر و دسترسی برابر به ابزارهای تولید برای زندگی‌ای مشروع باشد. پس راه رسیدن به قدرت ملی، شناسایی و ارتقای حقوق انسانی برابر است و تعقیب این آرمان، قدرت فردی را گسترش خواهد داد؛ نه قدرت فردی برای اعمال زور یا بهره‌کشی از دیگران بلکه قدرت درک و بهره‌مندی از کاملترین ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسانی.

در غیر این صورت، سخنی به‌گزار نیست اگر بپرسیم آیا می‌توان حقی به‌نام «حق دخالت بشردوستانه بیگانگان در امور داخلی کشوری» را پذیرفت و به رسمیت شناخت؟ آیا حکومتی که حقوق

شهروندانش را نقض می‌کند، مشروعیت داخلی خود را از دست نمی‌دهد؟ از دست رفتن مشروعیت داخلی منجر به از کف رفتن مشروعیت بین‌المللی نمی‌شود؟ در این‌گونه موارد آیا کشوری از این حق برخوردار است که به بهانه اصلاح نظام آن کشور، حمله‌ای نظامی را ترتیب دهد؟ به عبارت دیگر، می‌توان این امر را دخالت بشردوستانه بیگانگان دانست؟ به بیان دقیق‌تر، دخالت آمرانه در امور آن حکومت برای احقاق حقوق بنیادین شهروندان تحت قیمومیت آن حکومت مصداق «تجاوز»، «تهاجم» یا «جنگ ناعادلانه» نخواهد بود؟ «جنگ عادلانه» چیست؟ در این میان وظیفه آن مردم چیست؟ به صف نبرد بایستند یا خرسند باشند از اینکه فرشته آزادی به آن‌ها اقبال نشان داده است؟ آیا مردم از اینکه دخالت بشردوستانه بیگانگان آنان را وامی‌دارد که به شیوه آن‌ها خوشبخت باشند، باید شادمان باشند یا ناراحت؟ و آیا این «مردمسالاری استبدادی»، برابری کامل همگان در بردگی، به قول کانت، «هیچی اندر هیچ» نیست؟

به خوبی می‌دانم که با این مجموعه سؤالات، بیش از آنکه پاسخ دهم، طرح پرسش کرده‌ام و آگاهم که پاسخ‌ها نیز حاوی جنبه‌های عملی و نسخه‌های کاربردی و کارکردی لازم نبوده است، پس به این مختصر بسنده می‌کنم. کوشیده‌ام پاسخ به این سؤالات را در مقدمه‌ای بر کتاب ترجمه شده و در دست انتشار جنگ‌های عادلانه و ناعادلانه^۱ اثر مایکل والزر^۲ به‌طور مبسوط شرح دهم.

1. *Just and unjust wars: A moral Argument with historical Illustrations*; Basic Books, 2006.

2. Micheal Walzer

در این کتاب، سه نظریه پرداز شهیر مسائل سیاسی جهان به بررسی زمینه ها و عواقب کشمکش های دولت ایالات متحده با کشورهای پرداخته اند که اصطلاحاً «دولت های سرکش»^۱ نامیده می شوند. اما پرسش این است: آیا دولت امریکا دشمن جهان است یا دیگر کشورها که همسو با سیاست های او نیستند با امریکا دشمن اند؟

در مواجهه با سیاست های خارجی امریکا، دست کم یک نکته برای دولت های «غیرهمسو»، یا به تعبیر دستگاه سیاست خارجی امریکا «سرکش»، با وی روشن است: امریکا ناقض پیمان ها و معاهده های بین المللی است، اگر و فقط اگر منافعش به خطر بیفتد.

محور اصلی بحث این سه نویسنده بحران عراق و امریکاست اگرچه شیوه تحلیل می تواند قابل بسط و انطباق با برخی کشورها از جمله ایران، کوبا، ونزوئلا و... باشد. سه مقاله تشکیل دهنده این کتاب، با تحلیل روابط امریکا و کشورهای عربی و بررسی سیاست های خارجی امریکا در قبال کشورهای «سرکش»، به چگونگی ظلم و ستم این کشور در قالب زیر پا گذاشتن قوانین جهانی و اعمال تحریم های گوناگون در مورد کشورهای دیگر جهان می پردازد.

ادوارد سعید، اندیشمند فلسطینی تبار امریکایی، که لااقل به خاطر کتاب مشهورش، شرق شناسی^۲ برای محافل فکری جهان شناخته شده است، در «واینک روز بازپسین»، خبر از وقوع «فاجعه ای مصیبت بار» می دهد: سلطه و سیطره امریکا بر کشورهای «ناهمسو» با وی و نبود

1. Rogue States

2. Orientalism, Vintage books, New York, 1978.

اتحاد در میان دولت‌های خاورمیانه.

حال، اگر به تحولات جهانی پس از نوشتن این مقاله از جمله واقعه ۱۱ سپتامبر، جنگ امریکا با افغانستان و... نگاه بیندازیم، نشان از دوراندیشی سعید در توجه دادن به مناسبات آینده جهانی و مواجهه دولت‌ها با تعهدات بین‌المللی‌شان دارد. گویی سعید وضع امروز دولت‌های غیرهمسو با امریکا را هشدار داده است و آیا این نمی‌تواند هشدار برای کل خاورمیانه باشد؟ دغدغه وی در مواجهه «انسان‌های بی‌پناه» با جبر دولت‌هایشان نهفته است.

نوام چامسکی، زبان‌شناس و فعال سیاسی امریکایی، که مفصل‌ترین مقاله این کتاب را نوشته، «دولت‌های سرکش» را محور بحث خود قرار داده است. او با بهره‌گیری از طنز تلخ جاری در آثار سیاسی‌اش و افزودن چاشنی اطلاعات و تحلیل به آن‌ها، روایتی از چگونگی تلقی برخی دولت‌ها از به اصطلاح «دولت‌های سرکش» ارائه می‌دهد. سرانجام نیز به دولت‌های خاورمیانه گوشزد می‌کند که باید «آگاهانه» و «متعهدانه» گرد هم آیند و تغییرات بنیادینی را در منش و روش خود پدید آورند.

رمزی کلارک^۱، نویسنده، حقوق‌دان و دادستان کل امریکا در دوره ریاست‌جمهوری جانسون^۲، «پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر» را بهانه قرار داده و از فقدان «آزادی» در جهان سخن گفته است. رویکرد کلارک توجه بنیادین به روح این اعلامیه است و می‌گوید ارائه تعاریف روشن از تمامی حقوق بنیادین انسان‌ها که به روشنی در حقوق بین‌الملل ثبت شده، الزامی است. و دست آخر اینکه

مردم جهان را به تلاش برای دفاع از «انسانیت انسان‌ها» فرامی‌خواند.



باری، شش هفت سال پیش که این کتاب به دستم رسید بیش از آنکه تب «ستیز» (با امریکا، اسرائیل و...) داشته باشم، داغ این پرسش را بر پیشانی داشتم که «مردمی که در مردمسالاری سخن از آن‌ها می‌رود کیستند؟» پس در ابتدا فقط کتاب را خواندم. چندی گذشت و تصمیم به ترجمه‌اش گرفتم. دو سه ماه طول کشید و به سرانجام رسید، اما مثل بسیاری کارهای دیگر به کنجی رفت و سراغی از آن نگرفتم. شاید این کتاب باید همان سال‌ها منتشر می‌شد. اگر چه هیچ وقت برای «مواجهه»^۱ دیر نیست. چه، مواجهه یعنی همان نقد اصیل و حقیقی. مواجهه، عالی‌ترین و در واقع، تنها روش شناختن (انسان، متفکر و...) است. در مواجهه است که با حس مسئولیت، تدقیق و تأمل در مسائل را بر عهده می‌گیریم. برای چه؟ برای اینکه از این طریق خواهیم توانست آزادی لازم برای اندیشیدن را به دست آوریم.

پس زمان مواجهه است: با خود و جهان؛ تا با «نقادی و حقیقت‌گویی به قدرت» پیش برویم، به سوی صلح و سخت‌بیندیشیم که آیا در جهان جدید، مبارزه برای حقوق بشر امکان برقراری رابطه جدیدی را با سیاست فراهم می‌آورد؟

در پایان باید از دوست ارجمندم، دکتر محمود سریع‌القلم سپاسگزار باشم که با نهایت لطف پذیرفت چند خطی را برای این کتاب قلمی کند. همچنین از ابوالقاسم شهلایی مقدم، مدیر انتشارات نقش‌ونگار که شوق فراوانی در به ثمر رساندن این کتاب داشت.

دست آخر اینکه، عنوان کتاب سلیقه مترجم است. در اصل باید می آمد: توافق تجاوز: مهار دولتهای سرکش.

www.ketab.ir